تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

نویسنده : على اصغر عطاران طوسى

## دانش دوستى

دین اسلام، پیام آور منطق و خرد است و به همان اندازه از رفتارهاى تقدس مآبانه و دور از اندیشه و عقلانیت بیزار است که از به حاشیه راندن و به عزلت کشاندن دین از متن جامعه و به انحصار در آوردنِ آن در گیرودار منش ها و کردارهاى فردى تنفر دارد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد مسجد مى شود. دو نشست را با ماهیتى متفاوت مشاهده مى کند. در یکى گفتگوهاى علمى و پرسش و پاسخ هاى دینى در گرفته و در دیگرى مراسم دعا و مناجات، شور و حالى خاص به جمع بخشیده است.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرماید: گرچه هر دو محفل برایم دوست داشتنى است لیکن دانش افزایى و علم اندوزى در نگاه من از ارزش فزونتر، و گروه اوّل از ارج و قرب بیشترى برخوردار است زیرا من بر آموزش و آگاهى بخشى مبعوث شده ام.

و در ادامه همین نشست، حضرت براى ارزش بخشیدن عملى به محفل دانش اندوزان، به جمع آنان مى پیوندد (1).

ره آورد این حرکت از سوى پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لزوم اهتمام بایسته از سوى آحاد و اقشار گوناگون جامعه اسلامى به دانش افزایى و کسب علم، و توجه عمیق به عقلانیت، منطق گرایى و خرد ورزى است.

در جامعه نبوى، برگزارى پاره اى آداب از قبیل دعا، مناجات و ذکر- در عین اهمیت جایگاهشان و ضرورت برگزارى و اهتمام به آنها- نباید تنها ملاکِ شناخت و ارزیابى شخصیت افراد جامعه قرارگیرد بلکه میزانِ پایبندى به مقررات و دستورات دینی- که از عمق آگاهى و شناخت دقیق فرد از آموزه ها حکایت مى کند - محور و معیار است. هر چه درجه آگاهى فرد به دستورات، فزونتر و تأثیرات آن بر رفتارهاى فردى و اجتماعى وى شگرفتر باشد، میزان توفیق وى از نگاه نبى مکرم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بیشتر و حرکت وى در مسیر دیندارى دقیقتر و ارزشمندتر خواهد بود.

## اشتغال زایى

کسب درآمدهاى مشروع و برخوردارى نسبى فرد از حقوق و دستمزد مناسب، به وى این اجازه را خواهد داد تا در کنار توجه به امر معیشت و گذران زندگى، فرصتى را نیز به برآورده ساختن نیازهاى معنوى و روحى خود و اعضاى خانواده اختصاص دهد، اما فقدان آن - که معادل با فقر و تنگدستى است - این هراس و نگرانى را به وجود خواهد آورد که فرد در راستاى رسیدن به نیازمندی هاى معمول زندگى و براى خروج از تنگناى اقتصادى، دست به حراج همه دارائیهاى خویش از جمله دین و باورهاى مذهبى خویش بزند.

ابن عباس پسر عموى پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى گوید: هرگاه پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کسى را مى دید و وى توجه حضرت را به خود جلب مى کرد، از شغل و حرفه وى سؤال مى کرد و اگر پاسخ منفى بود و مشخص مى شد که وى فاقد شغل و کار است، مى فرمود:

«وى از نظرم افتاد زیرا فرد دیندار و خداشناس اگر شغل و کارى نداشته باشد، دین را وسیله دنیاى خویش قرار مى دهد و از دین خود، نان مى خورد.» (2)

در حقیقت، اشتغال زیربناى حرکت جامعه به سوى پیشرفت و توسعه است. و از دیگر سو، در رشد و تعالى معنویِ آحاد جامعه، نقشى ارزشمند و تأثیرگزار دارد.

از این رو؛ دغدغه پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از بابت تضعیف پایه هاى دینى و اعتقادى جامعه مذهبى به طور تدریجى، و تقویت آموزه ها و ارزشهاى سکولار در درون این جامعه است و این نگرانى به حدّى دقیق و عینى است که نمى توان از کنار آن بسادگى عبور کرد.

به عبارت دیگر، نبى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هشدارى همگانى و فراگیر به تمامى دلسوزان به ساحت دین و معارف الهى دارد و آن اینکه؛ مبادا از خلال بى توجهى به مقوله اشتغال و اشتغال زایى، محور اصلى حرکت جامعه اسلامی- یعنى باورهاى دینى - دستخوش تهدید و تزلزل شود و رفته رفته جامعه دین باور و دین محور، به سمت و سوى لائیک شدن و بى باورى سوق پیدا نماید.

اهتمام جوانان به اشتغال از سویى و زمینه سازى مسئولان و مدیران عالى رتبه نظام براى به کارگیرى هر چه بیشتر متقاضیان عرصه کار، مى تواند تا حدودى به این نگرانى خاتمه ببخشد انشاء الله.

## پرهیز از انباشت ثروت

آرزوهاى آدمى پایان ناپذیر است ولى با یک نگرش عقلانى - با تکیه بر آموزه هاى اخلاقیِ به جا مانده از سوى رهبران دینى - مى توان به آنها سو و سمت صحیح و منطقى داد.

امکانات و برخوردارى هاى مادیِ سرشار، مال و ثروت انبوه، مقام و جایگاه عظیم اجتماعى و...، همه و همه گوشه اى از آمال و آرزوهاى بشرى است ولى آیا مى تواند به تمامى آنها دست یازد و در دوره کوتاه حیات دنیوى، به آنها برسد و خویشتن را از آثار و فواید زودگذر آنها سیراب سازد؟! و بر فرض دستیابى به این خواسته ها، آیا صلاح و سعادت وى در گرو وصول به چنین مراتب و آرزوهایى است؟

پاسخ به این پرسشها، نه تنها با بهره گیرى از داده هاى وحیانى بزرگان دین میسور است که واقعیت هاى کنونى جامعه نیز، توان پاسخگویى به این تأملات را دارد. چه بسیار آرزوهایى - همچون موارد بالا- که جامه عمل نپوشیده و با فرا رسیدن اجل و مرگ فرد، براى همیشه به بایگانى خواسته هاى بى حدّ وحصرِ بشرى فرستاده شدند و خود درس عبرتى براى دیگر انسانها گردیده اند.

اما گذشته از عینیات جامعه، رهبران دینى و از جمله پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در فرازهاى گوناگون سخن و سیره نورانى خویش، مردم را از بى نتیجه ماندن این سطح از آرزوها و یا تأثیر نامطلوب آنها در به غفلت کشاندن انسان، مطلع ساخته و هشدارهاى لازم را به آنان ارائه نموده اند. آرزوى برخوردارى از ثروت انبوه و بى نهایت، از جمله این موارد است.

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با جمعى از بیابانى عبور مى کردند، در اثناى راه به شترچرانى رسیدند. فردى را فرستاده تا قدرى شیر از وى بگیرد.

شترچران از دادن شیر امتناع کرد و در پاسخ گفت: شیرهاى موجود در پستان شترها، براى صبحانه قبیله و شیرهاى دوشیده شده براى شام آنهاست. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حقّ او دعا کردند و از خداى متعال خواستند که مال و فرزندان او را زیاد کند. سپس از آن محل گذشته و به گوسفند چرانى رسیدند.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کسى را فرستاد تا از او شیر بخواهد. چوپان گوسفندها را دوشید و با آن شیرى که در آن ظرف حاضر داشت همه را در ظرفِ فرستاده پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ریخت و یک گوسفند نیز به همراه آن براى حضرت فرستاد و عرض کرد: فعلاً همین مقدار آماده است. اگر اجازه دهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم؟ رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حق او دعا کرده و از خداى متعال خواستند که به اندازه نیاز او روزى عطا فرماید.

فردى از اصحاب عرض کرد: اى رسول خدا در حقّ آنکه شیر نداد، دعایى کردید که همه ما دوست داریم و در باره کسى که در حقّ شما محبت کرد و به شما شیر داد دعایى کردید که هیچیک از ما دوست نداریم. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مال اندکى که نیاز زندگى را برطرف سازد، بهتر از ثروت انبوهى است که انسان را غافل نماید». حضرت در ادامه چنین دعا فرمودند: «خدایا به محمد و فرزندان او به اندازه کافى روزى عطا فرما.» (3)

به هر تقدیر، ثروت و امکانات، عناوین و القاب گوناگون دنیوى و... مادامیکه در حدّ کفایت و نیاز باشد، مى تواند موجب سعادت آدمى گردد ولى افزون بر آن، جز مانعى در مسیر رشد و تکامل وى به شمار نمى آید.

## سادگى و بى آلایشى

سادگى و بى آلایشى فرد مسلمان، رمز همبستگى وى با آحاد جامعه است. همبستگى و همراهى فرد با دیگر همنوعان خویش، نشان همدردى وى با آلام و درد و رنج آنان است.

بى تردید، گروهى از هموطنان و یا هم مسلکان در تنگناى معیشتى و اقتصادى به سر مى برند و چه بسا نیز در همسایگى من و شما زندگى مى کنند. آیا وظیفه اى را براى خویش در قبال آنان تعریف کرده ایم و آیا مى توان از کنار درد و رنج آنان به سادگى گذشت؟! یا آنکه؛

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بنی آدم اعضای یکدیگرند  |  | که در آفرینش ز یک گوهرند  |
| چو عضوی بدرد آورد روزگار  |  | دگر عضو ها را نماند قرار  |

از دیگر سو، دل نبستن به حیات دنیوى و مرعوبِ جلوه هاى پر زرق و برقِ آن نشدن، از مراتب کمال انسان به شمار مى آید.

دنیا پلى است به سوى آخرت، و فرصت کوتاه حیات، چنین اجازه اى را به آدمى نمى دهد که همواره در خوشى و آسایش بسر برده و از سراى موقتِ دنیا، توشه اى براى سراى ابدى برنگیرد.

پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دیگر رهبران دینى، از امکانات و امتیازات دنیوى کمترین بهره را نصیب خویش مى ساختند و همواره دنیا را گذرگاه جهان آخرت مى پنداشتند.

ابن مسعود - یکى از یارانِ دانشمندِ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - روزى بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد در حالیکه حضرت بر حصیرى استراحت مى کردند. پس از بیدار شدن حضرت، ابن مسعود اثر چوب خشک و زبر حصیر را بر بدن مبارک و اثر لیف خرما را بر چهره حضرت مشاهده نمود. در حالیکه صورت آن حضرت را پاک مى نمود، از حضرت پرسید: چگونه به حصیر تن داده اید در حالى که کسرى و قیصر روم بر حریر و دیبا مى خوابند؟

حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند! مَثَل من و دنیا، مَثَل سواره اى است که در زیر سایه درختى، استراحتِ اندک نماید و به مجرد زوال سایه، راه را پى گیرد و ادامه طریق دهد. (4)

بهر تقدیر، دنیا در نگرش انسان دین باور، استراحتگاهى موقت است و فرد خردمند براى استراحتگاه هاى میان راهى، هزینه نمى کند.

## نگاهداشتِ زبان

در میان اعضا و جوارح انسان، نقش زبان ویژه است. آفات این عضو کوچکِ بدن همچون خدمات و برکاتش، فراوان و بسى متنوع است.

بسیارى از اقدامات و فعالیتهاى روزمرّه از آثار و دستآوردهاى به کارگیرى زبان است، فعالیت هایى از قبیل صدور دستورات و یا درخواست هاى عادى، ایجاد ارتباط مثبت و منفى میان آحاد جامعه، بیان صادقانه حقایق و یا ارائه آنها در هاله اى از دروغ و نفاق، ذکر و یادِ حضرت حقّ و یا غیبت، تهمت و توهین و تمسخر بندگانِ خدا، افشاى اسرار فردى و خانوادگى و یا لو دادنِ اسرار نظام و حکومت. و این تنها گوشه اى از شاهکارهاى این عضو حیاتى انسان است.

بدون تردید، پیمودنِ مسیر سعادت و کمال جز از خلال مهار نمودن و به کنترل درآوردنِ آن، میسور نیست.

شخصى به محضر پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید. حضرت از او پرسیدند: آیا مى خواهى تو را به کارى راهنمایى کنم که بهاى آن بهشت است؟ مرد پاسخ داد: بلی. حضرت فرمود: از آنچه خداوند به تو داده انفاق کن و به دیگران بده. مرد گفت: اگر خود نیازمندتر از دیگران باشم چه؟ حضرت فرمود: مظلومان را یارى کن. مرد گفت: اگر خودم ناتوان تر از آنها باشم چه؟ حضرت فرمود: افراد نادان را راهنمایى کن. مرد گفت: اگر خود نادان تر از آنها باشم چه؟ فرمود: «در این صورت، زبانت را جز در موارد خیر و نیک حفظ کن. سپس فرمود: آیا خشنود نمى شوى که یکى از این خصلت ها را داشته باشى و باعث ورود تو به بهشت شود؟» (5)

به هر تقدیر، حفظ زبان و کنترل آن از بیراهه رفتن و به انحراف کشاندن فرد، بهترین توصیه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است که بى شکّ، در صورت کنترل آن از لغزشها و گناهان، فرصت هاى ارزشمندترى در پیش روى آدمى براى کسب سعادت افزون و راهیابى به قله هاى کمال گشوده خواهد شد.

## وفادارى به همسر

رسول اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت خدیجه، عشق و علاقه متقابل به یکدیگر داشتند (6) اندک کنکاشى در زندگى مشترک آندو نشانگر آنست که این دو شخصیت بزرگ براى یکدیگر ارزش و احترام خاصى قائل بودند. خدیجه نه تنها مال و ثروت خود را به رخ شوهر که دستش از مال دنیا تهى بود، نکشید که با افتخار، ثروت انبوه خویش را در اختیار همسرش قرار داد. وقتى پیشنهاد ازدواج را به حضرتش داد، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مقابل این پیشنهاد فرمود:

«تو بانویى ثروتمند هستى و من فردى فقیر که چیزى در اختیار ندارم. کسى با موقعیت تو، رغبت به فردى همچون من پیدا نمی‏کند. من جویاى همسری‏ هستم که حالش مانند حال من و از نظر دارایى و ثروت همتاى من باشد.» خدیجه در پاسخ گفت: «به خدا سوگند اى محمد! اگر ثروت تو اندک است، ولى سرمایه من فراوان است. کسى که خود را در اختیار تو قرار داده است، چگونه مالش در خدمتت نباشد! من و ثروتم و کنیزانم و تمامى آنچه در اختیار دارم، از آنِ تو و تحت امر توست و از آن دریغ نمى ورزم».

آنگاه اشک در چشمانش حلقه زد و ابیاتى را خواند: «به خدا سوگند هر وزش نسیم، مرا به یاد شبهاى وصال می‏اندازد. و چون از سوى خانه تو فروغى مى درخشد، چنین می‏پندارم که آن نور، شبح و سایه توست. درد و جور شبانه‏اى از فراق تو کشیده‏ام. ترحم و دلسوزى کن، و عطوفت ورز، که در هر حال مرا گریزى از دلبستگى به تو نیست» (7).

البته اگر خدیجه نسبت به همسر گرامى خود این گونه عشق مى ورزید و رعایت ادب و احترام می‏کرد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز از خدیجه به نحو شایسته‏اى قدردانى می‏نمود و براى وى حرمت خاصى قائل بود. از این رو؛ هیچگاه در زندگى مشترک خود، با رأى و نظر خدیجه مخالفت نمی‏نمود.

ابوالعاص پسر خواهر خدیجه از زینب دختر رسول خدا خواستگارى مى نماید خدیجه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خواهد که زینب را به وى تزویج کند، و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیشنهاد وى را می پذیرد و مراتب قدردانى رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به خدیجه تنها به زمان حیات او خلاصه نمی‏شد، بلکه پس از مرگ وى نیز- که بر حضرت بسیار ناگوار و دشوار آمد - همواره او را یاد می‏کرد و از وى تجلیل به عمل می‏آورد و اگر به یاد همسرش می‏افتاد، یا کسى نام وى را می‏برد، چشمان مبارک حضرت پر از اشک شده و از خوبى هاى خدیجه سخن می‏گفت. عایشه می‏گوید:

«من پس از وفات خدیجه با یادِ نیکِ او، خود را نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عزیز می‏کردم» نیز وى می‏گوید: «پیرزنى وارد بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شد، حضرت وى را مورد احترام ویژه قرار دادند. پیرزنی که از محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خارج شد، پرسیدم: این زن چه کسى بود که این گونه مورد لطف و تفقد شما واقع شد؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «این زن از دوستان خدیجه است. وقتى خدیجه زنده بود، زیاد نزد ما می‏آمد» (8).

سیره رفتارى نبى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، گویاى آنست که دلدادگى و شیدایى همسران براى یکدیگر، قابل حدّ و حصر نیست و هریک در برابر دیگرى حقوق و وظایفى اساسى و مهمّ دارا هستند. بدون تردید، اگر اکسیر عشق و محبت زن و شوهر به یکدیگر، و سطح احترام متقابل آندو در حوزه سخن و عمل با اقتباس از سیره نبوى به حدّى مطلوب و قابل قبول برسد، کانون گرم خانوداه، به مکانى امن براى اعضاى آن تبدیل خواهد شد و از رهگذر آن، بخش عظیمى از معضلات خانوادگى و بزهکارى هاى اجتماعى رو به کاستى مى گراید و اضطرابات و نگرانى هاى متعدد در حوزه فرد و جامعه به پایین ترین سطح خود فروکش مى کند.

## دوستیِ ماندگار

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از فوت سعد بن معاذ آگاه شد. به همراه یاران براى شرکت در تشییع جنازه وى حرکت کرد. بنا به دستور حضرت و با نظارت ایشان، وى را غسل داده و کفن نمودند. در تشییع جنازه او، حضرت با پاى برهنه و بدون عبا شرکت جست. گاهى طرف راست تابوت و گاهى طرف چپ را مى گرفت. هنگام دفن نیز، داخل قبر شد و وى را با دست خویش در لحد گذارد.

سپس دستور داد قدرى سنگ و آجر آوردند و با دست مبارک خویش قبر را ساخت و خاک بر روى آن ریخت و روزنه هاى گوشه و کنار را پوشاند و فرمود: «گرچه این قبر بزودى کهنه و فرسوده خواهد شد لکن خداوند دوست دارد کارهاى بنده اش محکم و عارى از عیب و نقص باشد».

مادر سعد پیش آمد و گفت: «سعد! بهشت بر تو گوارا باد!»

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «مادر سعد! ساکت باش! و با اطمینان از جانب خداوند سخن مگو! هم اکنون سعد دچار فشار قبر است».

در مسیر بازگشت، همراهان از حضرت پرسیدند: «اى رسول خدا! کارى براى سعد کردید که تا کنون براى احدى نکرده اید.»

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «چون فرشتگان چنین کردند از آنان پیروى کردم».

پرسیدند: «گاهى طرف راست و گاهى چپ تابوت را مى گرفتید؟»

فرمود: «چون دستم در دست جبرئیل بود، هر طرف را او مى گرفت من نیز مى گرفتم»

پرسیدند: «برجنازه سعد نماز گزاردید و با دستان مبارک وى را در قبر نهادید ولى فرمودید: سعد دچار فشار قبر است؟!».

حضرت فرمود: «آرى، چون سعد با خانواده اش بد رفتارى می کرد (9)».

گفتنى است سعد بن معاذ از اصحاب ویژه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شمار مى رود و در عظمت شخصیت وى همین بس که بنا به گفته پیامبر گرامى اسلام، در تشییع جنازه وى نود هزار فرشته شرکت مى جویند و حتى جبرئیل بر وى نماز مى گذارد (10).

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با پاى برهنه در تشییع وى شرکت مى کند و با دستان مبارک خویش وى را به درون قبر روانه مى سازد. لیکن در پایان مراسم خاکسپارى، سخنى از پیامبر شنیده مى شود که بر حاضران قدرى گران مى آید و آن، گرفتار شدن سعد به عذاب قبر به دلیل بد خلقى با همسر و فرزندان است.

این واقعیت، نشانگر آنست که آزار رسانى، سوء خلق و تضییع حقوق دیگران اعم از خانواده، بستگان و سایرین، عاقبت و فرجامى سخت در پى دارد، هرچند فرد داراى موقعیت و جایگاه مهم اجتماعى و یا در بالاترین درجات علمى و فکرى جامعه باشد.

## نفى قدرت طلبى

مفهوم قدرت در فرهنگ نبوى، بسى متفاوت با فرهنگ سلطه است. در فرهنگ پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، چنانچه قدرت با عدالت و انصاف توأم گردد، ستودنى است. در غیر این صورت، هر گونه اقتدار که از رهگذر ظلم و بیدادگرى، تبعیض و نابرابرى، فزون خواهى و امتیاز طلبى به دست آید، مورد نکوهش و توبیخ است.

چه بسا قدرتمندانى در عرصه جهانى و یا گستره اى محدودتر که بر اساس جنگ و خونریزى، پوشش تبلیغاتى نامتوازن و یا با ظلم و تعدى به حقوق دیگران، به سلطه مى رسند و بر مسند حکومت و فرمانروایى تکیه مى زنند.

و چه فراوان ثروتمندان و شکم پرورانى که با چپاول و غارت اموال مردم، تهدید و ارعاب و یا بر اساس استفاده از رانت قدرت و ثروت، به درآمدها و ثروت هاى انبوه و سرشار دست مى یابند و چه بسیار ورزشکاران و مدعیان مقام قهرمانى که با دوپینگ کردن خویش و یا از سرِ بى عدالتى و بر اساس یک تبعیض ناروا از سوى داوران، پا به سکوى قهرمانى مى گذارند.

اما در نگرش پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تمامى انواع و مدلهاى قدرت که از طرق نامشروع به دست آید، قدرت پوشالى و خیالى به شمار مى رود و محکوم به شکست و نابودى است. پیامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تعدادى جوان ورزشکار را که سرگرم مسابقه وزنه بردارى بودند، مشاهده کرد.

هر یک حسب توان خویش، در تلاش بودند تا سنگ بزرگى را از زمین بردارند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید: «چه مى کنید؟» در پاسخ گفتند: «زورآزمایى» فرمود: «مایلید بدانید کدامیک از شما جوانان، قهرمان، و نیرومند تر از دیگران است؟ عرض کردند: «بلى یا رسول الله!»

فرمود: نیرومندترین فرد، کسى است که رضایت و خشنودى او، وى را به رفتار زشت و ناپسند وا ندارد. قویترین فرد، کسى است که هنگام عصبانیت، طوفان خشم، وى را از مدار حقّ خارج نسازد و دروغ و یا دشنام بر زبان نیاورد. قدرتمندترین فرد، کسى است که اگر به قدرت رسید، فزون طلبى نکند و بیش از حق خویش نخواهد (11).

در رویکرد نبوى چند راهکار مناسب در صورت راهیابى فرد به دایره قدرت و یا کسب موفقیت در عرصه هاى علمى، سیاسى، اجتماعى و حتى ورزشى، توصیه گردیده است.

1. با صعود به قله پیروزى و یا دستیابى به موقعیت سیاسى، اجتماعى و یا اقتصادى مناسب، ادب و نزاکت را به دست فراموشى نسپرده و به حجم و اندازه پیروزى و کامیابى، فروتنى و افتادگى از خویش به خرج دهد و به امیال و خواهش هاى نفسانى خاتمه ببخشد.

گستره این سخن، تمامى عرصه هاى جامعه را فرا مى گیرد. از برگزارى جشن هاى عید و یا پیروزى که نباید حرام الهى، حلال و برخوردهاى ناپسند، پسندیده جلوه نماید تا دستیابى به حریم قدرت و حکومت که روا نیست اهرمى براى برترى جویى و یا تصفیه حساب هاى حزبى و گروهى قرار گیرد و در این عرصه، فروتنى بهترین واکنش به شمار مى رود.

2. هنگام خشم و یا شکست، واکُنش هاى رفتارى و گفتارى خویش را کنترل نماید و از مسیر حق، پا فراتر نگذارد و بر خلاف واقعیات آشکار و پنهان سخن نگوید و عمل نکند. بى تردید، مى توان تلخ کامیِ ناشى از شکست را با شیرینى حق گویى و حق طلبى جبران نمود. البته نیازمند اندکى تدبیر، تحمل و حوصله است.

3. با رسیدن به مقام و مسند، و در عین برخوردارى از مُکنت و شهرت اجتماعى، کمترین تعرضى به حقوق دیگران نداشته باشد. از هر گونه امتیاز خواهى و فزون طلبى پرهیز نماید.

و از فرصت حضور در پست هاى اجتماعى، سوء استفاده نکرده و بیش از حقّ خویش نخواهد. برخوردارى فرد از سعه صدر کافى، و ابراز واکنش هاى مناسب و قابل قبول در برابر رخدادهایى همچون موارد فوق، به فرد قدرتى خواهد داد که تمامى قدرتهاى بشرى در قبال آن، ناچیز و کم ارزش جلوه مى کند.

## تواضع و فروتنى

هرگاه به منزلى وارد مى شد، در پایین مجلس مى نشست. از صدر نشینى پرهیز مى کرد. هیچگاه براى خویش، مکان مخصوصى را انتخاب نمى فرمود. براى انتخاب جا و مکان در مجالس و محافل، دچار تکلف و مصلحت سنجى نمى گردید و به اصحاب و یاران خویش نیز همواره چنین توصیه مى فرمود.

چنین نبود که اعتبار ویژه اى براى خویش قائل باشد و نشستن در وسط و یا پایین مجلس را تهدیدى براى شأن و منزلت اجتماعى خویش بپندارد. کمترین دغدغه وى براى حضور و مشارکت در مجالس حکومتى و یا محافلى که از سوى اشخاص دعوت مى گردید، جایگاه جلوس او بود.

در حقیقت، اقتضاى چهره مردمى آن حضرت چنین بود. بروز چنین رفتارهاى صادقانه و دور از شائبه اى، از او چنان محبوبیتى در میان مردم برجاى گذارد که تاریخ، نظیرى همانند او را به روز خود ندیده است. و این گوشه اى است از حیات پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عنوان اسوه و الگوى ملت مسلمان و دیندار و به ویژه مسئولان و مدیران سطوح گوناگون نظام اسلامى، که شایسته است این مقطع نورانى از حیات او را همچون دیگر مقاطع، مورد تأمل و مداقّه قرار دهند.

در این راستا انتظار مى رود، آحاد جامعه اسلامى به فراخور گستره، اهمیت و حساسیت مسئولیت و وظیفه خویش در قبال امت، ضریب فروتنى و افتادگى خویش را افزایش دهند و حجم مسئولیت، موجب شکاف میان آنان و مردم، و تقویت حسِّ برترى جویى آنان نگردد. از دگر سو، توجه به دوگانگیِ نقش حاکمان و ملت، بسى تعیین کننده است. خلط این رُل و نقش در جامعه اسلامى مى تواند آفات و آسیب هاى فراوانى را بر فرایند روابط و مناسبات اجتماعى وارد سازد و روند استقرار و نهادینه سازى مردم سالارى دینى را کُند نماید.

از این رو؛ شناخت دقیق نقش ها و نوع برخوردِ مورد انتظار در هریک از آنها، امرى اجتناب ناپذیر است. همانگونه که وظیفه کوچکترهاى جامعه، احترام و حفظ حرمتِ بزرگترهاست ولى رُل بزرگترها در برابر آنان، افتادگى و تواضع است، و همانطورکه وظیفه شاگردان، تکریم اساتید و مربیان خویش است ولى اساتید، حقّ فخر فروشى و کبر ورزى ندارند، و بایستى از به رُخ کشاندنِ داشته ها و معلومات خویش اجتناب کنند، وظیفه مردم و حاکمان نیز گونه گون و متمایز است و نباید این نقش ها دگرگون گردد و جاى خویش را به یک دیگر بدهند.

گرچه وظیفه مردم، حمایت و پشتیبانى از مسئولان و مدیران جامعه، و احترام و پاسداشت خدمات آنان است لیکن این به مفهوم انتظار ستایش، تکریم و یا کُرنش از سوى مردم نیست بلکه مدیران در برابر کارگشایى از قاطبه مردم، و ارائه خدمات و سرویس دهى هاى معمول به ملّت، تواضع و فروتنى پیشه می کنند. در این راستا، بروز شکاف و فاصله میان مسئولان و مردم در آمد و شدها، خوراک، پوشاک و مسکن و یا دیگر برخوردارى هاى اجتماعى، از روح آموزه ها و متن رفتارهاى نبوى به دور است.

از این رو، شایسته نیست اصحاب علم و ادب، مُکنت اجتماعى و یا پست و مقام در حکومتِ برخاسته از دستوره هاى نبى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خویش را متمایز از مردم ببینند. و این عدم تمایز باید در تمامى عرصه ها - فرد و جامعه، خُرد و کلان - حتى در نشست و برخاست آنان در محافل و مجالس، و اظهار بى میلى نسبت به استقرار در نقطه اى معین و یا انتظار هدایت بدان مکان، نمود عینى پیدا کند.

## مزاح گویى

پیرزنى به حضور پیامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسید و عرض کرد: اى رسولخدا! در صورت امکان مرا از عاقبت و جایگاهم در قیامت آگاه ساز. حضرت فرمود: پیرزن به بهشت نمى رود. زن ناراحت و دلگیر شد و از حضور آن جناب خارج شد.

در مسیر راه، با بلال حبشى مواجه شد در حالى که پیرزن گریان بود. بلال از او پرسید: پیرزن! چرا غمزده و نگران هستی؟ جریان را براى وى بازگو نمود. بلال از سخن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تعجب نمود. با یکدیگر به محضر رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیدند.

بلال، موضوع را با حضرت در میان گذارد. حضرت فرمود: آرى درست است نه پیرزن به بهشت مى رود و نه سیاه. بلال نیز افسرده خاطر گردید و از نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خارج شدند. در راه، ابن عباس - یکى از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - را دیدند و جریان را به اطلاع وى رساندند. ابن عباس گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شما مزاح کرده است. منظور حضرت این است که پیرزن، جوان مى شود و سیاه نیز سفید مى گردد و سپس وارد بهشت مى شوند نه آنکه با حالت پیرى و با رخسارى سیاه روانه بهشت شوند.

آنان با شنیدن این سخن، خوشحال گشته و از خوشحالى در پوست خویش نمى گنجیدند و از اینکه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با آن جایگاه و موقعیت والاى اجتماعى، آنان را طرف مزاح خویش قرار داده است، بسى مسرور و خشنود گردیدند (12).

عمه آن حضرت - صفیه دختر عبدالمطلب- نیز که پیر و فرتوت شده بود، از آن حضرت خواست که برایش دعا کند تا به بهشت برود. حضرت عین سخن فوق را فرمودند و او دلگیر شد. سپس حضرت، مزاح خویش را به کریمه قرآنی (إنّا أنشاءناهنّ إنشاء فجعلناهنّ أبکاراً) مستند ساختند که مى فرماید: «ما آنان را به صورت دوشیزگان وارد بهشت مى کنیم» (13).

البته نظایر این رفتار در لابلاى برگهاى تاریخ به گونه هاى مختلف آمده است که از جمله آنها شوخى حضرت با کودکان خردسال است. او گاهى آنان را «ذو الاُذنین» صدا مى کرد و مى فرمود : «اى دو گوش» و بدین ترتیب، موجبات شادى خاطر و لبخندکودکان را به وجود مى آورد. گاهى نیز با اصحاب و یاران خویش، به تفریح و سرگرمى مى پرداخت و یا مسابقه دو و کشتى برگزار مى کرد (14).

تأمل و درنگ در این سیره رفتارى حضرت چه با حسن و حسینش، چه با دیگر خردسالان و یا با یاران و اصحابش، گویاى آنست که جایگاه فردى و اجتماعى شخص، از رهگذرِ ریاست جامعه و حکومت، و یا برخوردارى از دانش و بینش برتر نباید مانع و حجابى فراروى گفتگوى صمیمى، دوستانه و یا مزاح گویى و تبسم وى در کانون گرم خانواده، جمع دوستان و یا در میان دیگر آحاد جامعه گردد.

از این رو، مقوله هایى چون برخوردارى فرد از مسئولیت اجتماعى و پست اجرایى، تکیه بر کرسى تدریس در مراکز علمى آموزشى، قرار گرفتن در جمع نخبگان و چهره هاى موفق جامعه، و یا برخوردارى از ثروت و امکانات انبوه اقتصادى و... در نقش راهزنى شیطانى براى آدمى جلوه مى کنند تا وى را از همزیستى متوازن و برقرارى مناسبات انسانى سالم- متناسب با شرایط و سنین گوناگون انسانها- بازدارند.

تأمل و کاویدن در سیره پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الگوگیرى از روش و منشِ آن حضرت، در تضعیفِ شکل گیرى و سامان یابیِ چنین راهزنى هایى، تأثیر بسزا خواهد داشت. در واقع، دین مبین اسلام، دینى جامع و رهبرانِ معنوى آن - رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليهم‌السلام - رهبرانى پاسخگو به نیازهاى طبیعى بشر و پیام آوران و مبلغان مشى متعادل و میانه براى آحاد انسانها بوده و هستند.

از این رو، همواره از ارائه دستوراتى یک سویه، خشک و غیر قابل انعطاف پرهیز داشتند، و در معرفى آیینى همسو با طبع بشرى و همخوان با عقل و خرد آدمى سعى وافر به خرج داده، و همگان را به دورى از افراط و تفریط سفارش و توصیه مى نمودند. پیامبر رحمت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سخنى، یکى از صفات مؤمنان راستین را شوخى و انعطاف پذیرى بر شمرده و در مقابل، انسان هاى منافق را داراى روحیاتى خشن و چهره اى در هم کشیده معرفى نموده اند.

ایشان مى فرمایند: «انسان مؤمن، شوخ و شنگ است و فرد منافق، اخمو و خشمگین است» (15). بدون تردید، انسانهاى وارسته و پرهیزگار در تأسى به پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الگوى حیات بخش زندگانى بشر، نشاط و شادابى اشان در چهره آنان نمودار است.

آنها در عین توأم ساختن جدّیت، قاطعیت و تلاش و کوشش خستگى ناپذیر در عرصه حیات اجتماعى، در مناسبات انسانیِ خویش، از سرِ انعطاف، رحمت و نرمخویى همراه با شوخى و مزاح تعامل مى کنند.

## پاسداشتِ بزرگان

اگر در فرهنگ پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم عليهم‌السلام، عطف توجه به بزرگترها مورد سفارش فراوان قرار گرفته است - به گونه اى که یکى از سفارشات عمومى دین به ویژه در مبارک رمضان، توقیر و پاسداشت آنان قرار گرفته است (16) پا به پاى آن، تکریم و بزرگداشت بزرگان از هر قوم و ملّت نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

در سیره نبى گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بزرگان از دیگر اقوام و ملل نیز - به دلیل جایگاه ممتاز آنان در میان قبیله و یا شهروندان کشور خویش - شایسته احترام و توجه هستند. جریر بن عبدالله مى گوید: چون رسول خدا مبعوث گردید، به حضورش آمدم تا با او بیعت کنم، فرمود: اى جریر! به چه منظورى پیش من آمده‏اى، گفتم: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده‏ام تا به دست مبارک شما مسلمان شوم، حضرت عباى خود را براى نشستن من به زمین پهن کرد.

بعد به یاران خود فرمود: «چون کسى که در میان قوم خویش محترم است پیش شما آید احترامش کنید» (17) جاى بسى تأمل است که اگر در دیدگاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بزرگ هر قوم از هر ایده، تفکر و آیین و مذهبى داراى احترام و نیازمند تکریم است، آیا بزرگان و شخصیتهاى دینى، فکرى و یا سیاسى اجتماعى که متعلق به مرز و بوم خویش و یا فرهنگ و ملّت خود هستند نباید محترم شمرده شوند؟!

و آیا اگر حضور آنان، نوعى وظیفه را بر گردن فرد بار مى کند، غیبت و جدایى آنان - موقت و یا دایم - تکلیفى را بر دوش ما فرض نمی کند؟ بپذیریم میان آنچه دین از ما مى خواهد و آنچه ما از دین فرا گرفته و به کار بسته ایم، فاصله فراوان وجود دارد. بیان سیره رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اختصاص سالى به آن اسوه انسان کامل، براى کاستن این فاصله هاست تا با شناخت درست و آگاهى دقیق از وظایف فردى و تکالیف اجتماعى خویش، زمینه رشد و تعالى را براى خود و محیط پیرامون خویش فراهم سازیم.

## کسب خشنودى پروردگار

رضایتمندى از درگاه ایزد منّان در همه حال و همه جا، ارمغانى پر ارزش براى فرد مؤمن به شمار مى آید. صبر و تحمل در برابر مشیّت الهى، در شرایط خاصّ و در بحبوحه مشکلات و نابسامانى ها، گوهرى ارزشمند است که کمتر فردى از آحاد بشر، بدان آراسته است.

پاسداشتِ برخوردارى فرد از چنین توفیقى کم نظیر از سوى پروردگار، شکرانه این نعمت تلقى مى شود. اگر کوه مشکلات و نارسائیها بر سر مسلمان فرو ریزد، او همچنان با صلابت در برابر آنها مى ایستد و کمر خم نمى کند. ناملایمات روزگار همچون از دست دادن فرزند و یا بستگان، فقر و تنگدستى، عدم بهره مندى از شغل و موقعیت اجتماعى مناسب، به یغما رفتنِ اموال و دارائى ها، سوانح شهرى، جنگ و بى خانمانى، و یا حوادث طبیعى از قبیل سیل، زلزله و... همه و همه نوعى ابتلاء و آزمایش است که بردبارى و تحمل کافى در برابر آنها، درجه ارزشمندى و والامرتبه اى فرد را دوچندان مى سازد.

سیره پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دوره حیات مبارکش، مملوّ از جلوه هاى زیباى انقیاد در برابر خواستِ پروردگار و رضایتِ بى چون و چرا از مشیّت وى است. او آنگاه که فرزند دلبندش ابراهیم در حال جان دادن بود، با چشمانى اشکبار چنین فرمود:

«اى ابراهیم؛ چشم اشک می‏ریزد، و قلب می‏سوزد ولى جز در مسیر رضایت پروردگار، سخنى نمی‏گوئیم. اى ابراهیم ما در فراق تو محزونیم» (18) لب به گلایه و شِکوه از حوادث و ناملایمات گشودن، با روح ایمان و باور به قسط و عدل الهى ناسازگار است. بدون تردید، تدبیر و خویشتن دارى در مقابل حوادث و رخدادهاى ناگوارِ اجتماعى، حداقلّ انتظارى است که از یک مؤمن راستین می رود.

راهکار کلیدى براى خویشتن دارى و حفظ آرامش، جز ذکر و یاد پروردگار نیست، هر چه یاد الهى در دل مؤمن زنده باشد، صبر و پایدارى وى در برابر ناملایماتِ زندگى، الگو و مثال زدنی تر مى شود. کریمه قرآنى «با یاد خدا، دلها آرام مى گیرد (19)»

همین راهکار را به افراد با ایمان، گوشزد می کند. راه برون رفت از فشار شدید سختى ها و ناگوارى ها، شکر و سپاس فراوان از ذات اقدس الهى است که با افزایش آن، تاب و توان فرد افزونتر می گردد.

زینب که خود اسوه ممتازِ پایدارى و مقاومت در برابر مشکلات و مصائب است و از همین رو، امّ المصائب نام گرفته است- تنها در حادثه عاشورا، افزون بر دشنام ها، بى حرمتى ها و سختى هاى صحنه جنگ و درگیرى، دهها نفر از بستگان و دلبستگانش را از دست مى دهد، ولى خم به ابرو نمى آورد و در برابر مخالفان و دشمنان خویش، حالت رضایت و خشنودى خود را با تعبیر «جز زیبایى ندیدم (20)» ابراز می دارد. و به راستى، مؤمن اگر خویش را امانت الهى خلقت بداند، جز زیبایى و شکوه می بیند؟ و جز رضایتمندى و سرِ خضوع و کُرنش بر آستانِ پرفیضِ الهى می ساید؟ و جز تواضع و فروتنى در برابر ذات کبریاى الهى پیشه می کند؟

## صمیمیّت و مهربانى

پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، همچون پدرى مهربان و صمیمى براى امّت بود به گونه اى که دوست و دشمن بر آن اقرار و اعتراف دارند. آیات نورانى قرآن کریم نیز بر آن صحّه گذارده و از وى چنین یاد می کنند: «اى پیامبر! ما تو را مبعوث نکردیم مگر اینکه رحمتى براى جهانیان باشی» (21) و در جاى دیگر مى فرماید: «تو داراى خلق و خوى بزرگى هستی» (22) آن حضرت برترین الگوى ترویج اخلاق و معنویت است. او خود، هدف بعثت خویش را فرهنگ سازى اخلاقى اعلام نموده است. مى فرماید: «من براى تکمیل و توسعه اخلاق نیکو مبعوث شده ام». (23)

این ویژگى به حدّى در حضرت فراگیر و نهادینه شده بود که در هیچیک از عرصه هاى حیات، خلاف این اصل، عمل ننمود و همواره دیگران را نیز به رفتارهاى سنجیده و ارزشگذارى براى دیگران دعوت مى کرد. در عرصه خانواده، رفتار آن حضرت با خدیجه و دیگر همسران، و یا تکریم زهراى مرضیه و خوشرفتارى با حسن و حسین موجب حسادت دیگران مى گردید.

و در برخوردهاى حکومتى، ترحّم و مهربانى وى حتى در مورد دشمنان و اسیران جنگى، حکایت از روح بلند و سعه صدر او مى کرد. همواره به نیروهایى که به جنگ با دشمن اعزام می کرد، سفارش دوستى و مدارا با مردم و عدم یورش و شبیخون علیه آنان، و پرهیز ازکشتن پیرمردان، کودکان و زنان، و یا شکنجه و مُثله بدن کشته شده ها می کرد. در فتح مکّه، پس از پیروزى و غلبه بر دشمن، در عین امکان انتقام، با ایشان برخوردى نیکو کرد و آنان را بخشید و فرمود:«شما آزاد هستید.»

در جنگ ذات الرّقاع به غوث بن حارث- که براى قتل آن حضرت می کوشید- دست یافت، ولى از او گذشت و او را آزاد کرد. با اسیران، از سر مدارا و رحمت برخورد می کرد، و آنان را آزاد می نمود و لشکریان را نسبت به آنان سفارش نیک می کرد. در یکى از جنگها، با دست خود دست اسیرى را - که صداى ناله او را شنید- باز کرد. این رفتار پسندیده حضرت در عرصه جامعه و برخورد با عموم مردم نیز بارها تکرار مى شد.

او در تعامل با دیگران از کمترین ناسزا و یا برخورد خشن هم بهره نمى گرفت و همواره در برابر زشت کارى و سوء رفتار دیگران ضمن حفظ خونسردى حلم و بردبارى، و ترحّم و تلطّف با فرد مقابل را پیشه مى کرد.

از جمله فردى یهودى هر روز به هنگام عبور حضرت از کنار کوچه اى، طشتى از خاکسترِ گرم از بام خانه بر سر وى فرو می ریخت و او بى آنکه خشمگین شود، به آرامى عبور مى کرد و در گوشه اى می ایستاد و پس از پاک کردن سر و صورت و لباس شریفش، به راه خویش ادامه می داد.

یک روز که از آن مکان می گذشت، با کمال تعجّب از طشت خاکستر خبرى نشد. با لبخند بزرگوارانه اى گفت: «رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد!»

گفتند: بیمار است. از همراهان خواست که با هم به عیادت وى بروند. هنگام حضور بر بالین بیمار، فرد یهودى چنان صمیمیّت و محبّت صادقانه اى بر چهره مبارک حضرت مشاهده کرد که گویى سالهاست با وى سابقه دوستى و آشنایى دارد. همین رفتار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موجب گشت که وى از کار خویش پشیمان گشته و شرمنده گردد. کریمه قرآنى بر این ویژگى وى تصریح می کند که «تو به برکت رحمت الهى در برخورد با مردم نرم و مهربان شدى و اگر خشن و سنگدل بودى، از اطراف تو پراکنده می‏شدند» (24).

در حقیقت؛ راز و رمز بقاء و پایدارى مردم در کنار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز در همین رفتار مردمى و لذّت بخش وى بود. آیه شریفه از این ویژگى ممتاز وى به عنوان یک خبر مسرّت بخش و شادى آفرین یاد مى کند: «همانا فرستاده‏اى از خود شما به سویتان آمد که رنجهاى شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت و راهنمایى شما دارد و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است» (25) امید آنکه آحاد جامعه اسلامى، از این سیره رفتارى حضرت الگو گرفته و با ایجاد صمیمیت و مهربانى، صفا و همدلى در برابر هموطنان و همنوعان خویش، روز به روز در گسترش اخلاق و معنویت در سطح اجتماع، تلاش نموده و جامعه اى سالم و عارى از اضطراب و دشمنى، و مکر و فریب رقم بزنند انشاء الله.

## نظافت و آراستگى

در بسیارى از دستورات دینى، ردّپاى نظافت و طهارتِ ظاهرى به خوبى و روشنى دیده مى شود. در کمتر مقوله اى از مقوله هاى مربوط به اخلاق و آداب فردى و حتى اجتماعى است که از طهارت و پاکیزگى سخن رانده نشده باشد. تمیزى و نظافت بدن و پوشاک، مورد تأکید رهبران دینى و سیره مستمرّ پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده و بهره گیرى از پاک ترین نوع خوراک و پوشاک، مورد تأیید آموزه هاى دینى است.

عمده حکمت تحریم پاره اى از خوردنى ها و نوشیدنى ها، ناپاکى و قذارت آنهاست وگرنه اسلام با هیچ یک از انواع خوردنى ها و آشامیدنى ها مخالفت و ضدّیت ندارد. در حوزه پوشیدنى ها نیز هر آنچه پوشش مناسب براى بدن به شمار رود و از جنس محرمات نباشد، بى اشکال است.

در حوزه محیط زیست، حفظ نظافت و پاکى از بیشترین و مهمترین سفارشات دینى به شمار مى رود. خواست دین از پیروان خویش، رعایت نظافت و پاکیزگى در تمامى تجهیزات و امکانات شخصى است. از این رو؛ استحمام بدن، گرفتن ناخن، شانه کردن مو، مسواک زدن، معطّر نمودن بدن و لباس، آراستگى ظاهر و بهره گیرى از پوشش مناسب و تمیز، افزون بر تأکید نسبت به مداومت بر وضو در طول شبانه روز و گرفتن غسل در روزهاى جمعه مورد تأکید قرار گرفته است.

شخص پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علاقه فراوانى به پاکیزگى فردى خویش داشت. در رعایت نظافت بدن و لباس بى نظیر بود. اغلب روزها به استحمام مى پرداخت و آنرا نوعى عبادت مى پنداشت. موى سر خویش را با برگ سدر می شست و شانه می نمود. خود را با مشک و عنبر خوشبو می ساخت. روزانه چندین بار دندان هاى مبارکش را مسواک می زد. جامه سفید او - که تا نصف ساقهایش را می پوشانید - همیشه مرتّب و تمیز بود.

پیش از صرف غذا و پس از آن، دست و دهانش را می شست. شانه عاج و سرمه دان و قیچى و آینه و مسواک، جزئى از اسباب و لوازم سفرش بود. خانه اش با همه سادگى و بى پیرایگى، همیشه پاکیزه و منظمّ بود. به یاران و پیروان خود تأکید می نمود که سر و صورت و جامه و خانه اشان را تمیز نگهدارند و آنان را وادار می کرد خود را - به ویژه در روزهاى جمعه - شستشو داده و معطّر سازند تا بوى بد از آنها استشمام نشود و آن گاه در نماز جمعه حضور یابند.

آری؛ در جامعه نبوى نه تنها مردم از سلامت روحى و معنوى بهره مى برند که توجه آنان به آرایش و پیرایش منظر بیرونى خویش، کمتر از توجه آنها به ارزش هاى پسندیده اخلاقى و فضایل برجسته انسانى نیست.

بنا بر این؛ تلاش کنیم با تأسّى به آن رهبر و اسوه بشرى، نظافت و پاکى را در حوزه فرد و جامعه رواج داده و آنرا نهادینه سازیم و بدین ترتیب، رفته رفته جامعه اسلامى را به جامعه نبوى نزدیک ساخته و الگویى بى بدیل از یک پیرو حقیقى بر جاى گذاریم.

## گذشت و بخشش

عفو و بخشش را بر انتقام جویى ترجیح مى داد. از بد رفتارى ها و بى حرمتى هاى دیگران به حریم خویش می گذشت و با آنها به دیده اغماض مى نگریست. کینه کسى را به دل نمى گرفت. در برابر جفا و بى ادبى آنان، برآشفته و از خود بیخود نمى شد، بلکه خویشتن دارى را پیشه کرده و متناسب با موقعیت و شرایط، از آنان دلجویى و تفقد می کرد.

در جنگ اُحد با آن همه اهانت که به جنازه عمویش حمزه روا داشتند و در حالى که از مشاهده آن به شدّت متأثر بود، دست به رفتارهاى تلافى جویانه با کشته هاى قریش نزد و بعدها که به مرتکبین آن جنایات - از جمله هند زن ابوسفیان - دست یافت، در مقام انتقام برنیامد، و حتّى ابوقتاده انصارى را که می خواست زبان به دشنام آنها بگشاید از بدگویى منع کرد. پس از فتح خیبر، جمعى از یهودیان که تسلیم شده بودند، غذایى مسموم براى حضرت فرستادند.

او از سوء قصد و توطئه آنها آگاه شد، امّا آنان را به حال خود رها کرد. بارى دیگر، زنى یهودى، دست به عملى مشابه زد و خواست زهر در کام حضرت کند، اما او را نیز بخشید. عبدالله بن ابّى سر دسته منافقین، از این که با هجرت رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مدینه، بساط ریاست او برچیده شده بود، کینه آن حضرت را در دل می پرورانید و ضمن همکارى با یهودیان مخالف اسلام، از کار شکنى و کینه توزى و شایعه سازى بر ضد حضرتش فرو گذار نبود.

آن حضرت نه تنها اجازه نداد تا اصحاب و یارانش او را به سزاى عمل خویش برسانند، بلکه با کمال مدارا با وى رفتار کرد و حتى در بستر بیمارى به عیادتش رفت. در مراجعت از غزوه تبوک، جمعى از منافقان، قصد جان حضرت را کردند و چنین طرّاحى کردند که به هنگام عبور حضرت از گردنه، مرکب او را رَم دهند تا در پرتگاه سقوط کند. حضرت با این که تمامى آنها، چهره خویش را پوشانده بودند، آنها را شناخت و در عین اِصرار و پافشارى اصحاب، ماهیت آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرف نظر کرد.

 این سیره رفتارى و سعه صدر بی نظیر، چهره اى دوست داشتنى از پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در میان امّت برجا گذاشت، و بدین ترتیب؛ عشق و علاقه امّت به پیامبر رحمت، روز افزون گردید، و او به عنوان اسوه برتر بشریّت، جاودانه تاریخ ماند. و رهرو راستین آن حضرت، در اقتدا به آن نبیّ مکرّم، براى کسب سعادتمندى دنیوى و اخروى، گذشت و مسامحه را طریق راه خویش قرار مى دهد، و ذرّه اى از این اصل اخلاقى تخطى نمى کند.

البته در این مسیر، تفاوتى میان رفتارهاى سیاسى، مناسبات اجتماعى، و یا روابط فردى و خانوادگى وجود ندارد. بدون تردید؛ در حوزه روابط فامیلى و فردى، در پاره اى موارد حرکات زننده و زشتى از فرد سر مى زند، ولى برخورد سنجیده، و حلم و بردبارى در برابر چنین رفتارهایى، از اخلاق نبوى به شمار رفته، و حکایت از کرامت نفس و سعه صدر فرد مى کند.

همچنانکه در عرصه مبارزات سیاسى و انتخاباتى، و یا تغییر و تحول در مسئولیت هاى دولتى و اجرایى، و یا در گفتگوهاى فیما بین اندیشمندان و رجال و شخصیتهاى سیاسى - با توجه به اختلاف نظرها و گرایشات حاکم - احیاناً کدورت ها و دلگیری هایى پدید می آید، ولى آنچه خواست و سیره پیامبر اعظم است، نادیده گرفتن بى مهرى ها، به فراموشى سپردن تندروى ها، تهمت ها و توهین و ناسزاها از میان قاطبه امت اسلامى می باشد.

به هر تقدیر؛ کنار گذاردن کینه توزى ها، رفع کدورت ها، گذشت از تنگ نظرى ها، تلافى سوء رفتارها با اخلاق نیکو و پسندیده، جبران زشتى ها و سوء نیت ها با عفو و اغماض، ره آورد تأسّى امّت به پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

## دلواپسى از عاقبت

پاسى از شب را براى عبادت و راز و نیاز با پروردگار بیدار مى ماند. دلواپسىاو از عاقبت خویش، خواب را از چشمانش مى ربود و با عشق و شور زائد الوصف خدایش را در سحرگاهان مى خواند. همچون معمول شبهاى دیگر، نیمه شبى در خانه همسر خویش - امّ سلمه - از بستر برخاست و در نقطه تاریکى به عبادت خدا پرداخت. صداى گریه و ناله وى، امّ سلمه را متوجه خویش ساخت. در پى صدا، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مشاهده نمود که در گوشه اى ایستاده و دستهاى مبارکش را به سوى آسمان دراز نموده و با حال تضرع از خداى متعال مى خواهد: خدایا! نعمتهایى که به من ارزانى داشتى، از من مگیر. خدایا! مرا مورد شماتت دشمنان قرار مده و انسانهاى حسود را بر من مسلّط مگردان. خداوندا! مرا به بدیها و مکروه هایى که از آنها نجاتم داده اى، برمگردان. خدایا! مرا لحظه اى به خود وامگذار و خودت مرا از شرّ آفات محافظت کن. ام سلمه، گریان به بستر خویش بازگشت. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صداى ناله وى را شنیدند و از وى علّت آنرا جویا شدند. در پاسخ گفت: اشک و ناله شما مرا به گریه واداشت. در عجبم که از چه روى گریان هستید؟ وقتى شما با آن عظمت و جایگاه ارزشمند در نزد پروردگار، چنین از خدا مى ترسید و از او طلب می کنید حتى به اندازه یک چشم بر هم زدن، شما را به خودتان وامگذارد، پس واى بر حال ما! پیامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: “ اى امّ سلمه! چگونه از عاقبت خویش نهراسم و ناله نکنم، و به خود و مقام و منزلت خویش خاطر جمع باشم در حالى که خداوند، لحظه اى حضرت یونس را به حال خود واگذارد و به سرش آمد آنچه نباید مى آمد! (26) “. اصولاً حجم تلاشهاى ارزنده و خدمات خالصانه انسان دیندار و خداترس در طول دوره حیات، به اندازه اى قابل توجه هست که بر خود ببالد و از عملکرد خویش خشنود و مشعوف باشد، لیکن آموزه هاى نبوى به ما چنین دیکته می کند که در هر سطح و لایه از لایه هاى جامعه هستیم، خویش را مصون از لغزش ندانیم. چه بسا تندبادهایى که درختان پیر و کهنسال را از پاى در آورده و چه بسیار سیلابهایى که در مسیر خود، همه چیز را شستشو داده و با خود به همراه مى برند. در واقع، تنها دعا و راز و نیاز خالصانه بنده در پیشگاه پروردگار، و خواست متضرعانه وى به کمک اراده قوى و پولادین اوست که وى را در کشاکش ایام و حوادث گوناگون زندگى، باصلابت و استوار نگاه مى دارد. مهم آنست که سوابق درخشان و توانمندى هاى متنوع، وى را غرّه نسازد و او را مصون و مأمون از لغزشها جلوه ندهد. بدون تردید، امید انسان به رحمت بی منتهاى پروردگار، و الحاح و تضرع وى به درگاه ایزد منّان، تنها وسیله براى تضمین خوشبختى و نیک فرجامى به شمار مى رود و انتخاب دیگر گزینه ها، جز بیراهه رفتن، سودى در برنخواهد داشت. سیره پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، گویاى توجه کامل حضرت به مبدأ لایزال هستى در لغزشگاههاست که در سخن نخست، گوشه اى از خواستِ همراه با تضرع وى از درگاه باریتعالى براى تضمین عاقبت خویش را مورد اشاره قرار دادیم. کنکاشى افزونتر در حیات نورانى آن حضرت، نمونه هاى فراوان دیگرى را آشکار و برملا خواهد کرد.

## مردم دارى

با مردم می نشست، با مردم غذا می خورد، هیچ گونه امتیازى براى خویش نسبت به مردم قائل نبود. از هر فرصتى براى بودن با مردم و در کنار آنان بهره مى جست. از محرومان و مستمندان دستگیرى می کرد، و براى یتیمان همچون پدرى دلسوز و غمخوارى با محبت بود.

اخلاق کریمانه و چهره محبت آمیز او همگان را بر حول محور او جمع می کرد. براى راحتى و آسایش مردم، خود را درگیر ناآرامى ها و نبرد با دشمنان می کرد. غزوه ها و جنگ هاى بى شمارِ آن حضرت، شاهد صدق این مدّعاست. او خویش را از مردم مى دانست و می گفت: «همانا من بشرى همانند شما هستم» (27). تمام همّ و غمّ او، مردم - و نه تنها آنانکه در عصر وى مى زیستند که تمامى امّتش - بود. حتّى دل نگرانى آن حضرت به دنیاى آنان نیز خلاصه نمی شد که از بابتِ گرفتارى هاى آنان در سراى واپسین نیز دغدغه داشت.

روزى دخترش فاطمه سلام الله علیها از وى مى پرسد: پدرم! حال و هواى مردم در روز قیامت چگونه است؟ فرمود: فاطمه جان! هر کس مشغول و گرفتار خویش است و هیچ کس به دیگرى نگاه نمی کند حتى پدر به فرزندش و فرزند به مادرش. سپس پرسید: اى پدر! در آن روز، تو را کجا می بینم؟

فرمود: نقطه حسابرسیِ عمل بندگان، در حالى که مى گویم: پروردگارا! محاسبه امّت مرا آسان بگیر. سپس ادامه مى دهد و مى گوید: دخترم! ایستگاه دیگرى که می توانى مرا ببینى، شفاعتگاه من در گذرگاه جهنم است که هر یک، گرفتار و نگران خویش هستند، در حالى که من نگران امّتم هستم و از پروردگارم با صداى بلند، سلامت و امان امّت خویش را درخواست می کنم. و در این حال پیامبران الهى گرد من جمع شده اند و آنان نیز با صداى بلند از خداى متعال، سلامتى امّت محمّد را خواستار مى شوند (28) و پیامبر اعظم در این مردم دوستیِ خویش، نه ساختگى عمل کرد، نه ریاکارى کرد، نه بزرگنمایى داشت و نه هیچ چشم داشتی. آیه شریفه قرآنى نیز بر این معنا صحّه می گذارد، آنجا که مى فرماید: «بگو اى پیامبر ما! من بر رسالت خویش، اجر و مزدى نمی خواهم. تنها خواسته ام، دوستى اهل بیت من است» (29) آرى او بر رسالت الهی اش - که نجات مردم از ضلالت و گمراهى بود، رسالتى که محبت و عشق به مردم در آن موج مى زد، رسالتى که در آن، راههاى سعادت و کمال، به مردم آموخته مى شد انتظار هیچ اجر و مزدى، و توقع هیچ جبران و تلافى نداشت.

## مشورت در تصمیم گیرى

سپاه توحید در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرى به سرزمین تبوک گام نهاد، اما اثرى از اجتماعِ سپاه روم نبود. گویا سران روم، از فزونى سپاه اسلام و شهامت و فدارکارى کم نظیر آنان - که نمونه کوچک آن را در نبرد «موته» از نزدیک مشاهده کرده بودند آگاهى یافته و صلاح دیده بودندکه سپاه خویش را به داخل کشور بازگردانند.

پیامبر اسلام، افسران عالى رتبه خود را گرد آورد و پیرامون پیشروى در خاک دشمن یا بازگشت به مدینه، با آنان مشاوره نمود. هسته مشورتى چنین تشخیص داد که چون از سویى سپاه اسلام به دلیل سختى هاى مسیر خسته شده و نیازمند تجدید قواست، و از دگر سو، مسلمانان با این حرکت خویش به هدف عالى خود - پراکنده ساختن سپاه روم دست یافته، و رعب و وحشت شدیدى در دل رومیان افکنده اند، لذا مناسب است به مدینه بازگردند. بى تردید، ترس و واهمه رومى ها آنان را از فکر حمله بازخواهد داشت و بدین ترتیب، تا مدتى امنیت عربستان از ناحیه شمال تضمین مى گردد.

پر واضح است که این نتیجه براى مسلمانان مطلوب و خوشایند بود. به دنبال این تصمیم گیرى - بازگشت به مدینه سران شورا براى حفظ موقعیت و جایگاه والاى پیامبر، این جمله را نیز افزودندکه : «اگر تو از ناحیه خدا مأمور به پیشروى هستى، فرمان حرکت صادر نما» (30). یعنى ما نظر مشورتى خویش را اعلام کردیم و تو در انتخاب وظیفه اختیار دارى و در هر حال، ما گوش به فرمان تو هستیم. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «دستورى از ناحیه پروردگار نرسیده و اگر چنین فرمانى رسیده بود، هرگز با شما مشورت نمى کردم» (31).

بنا بر این من نظر شورا را محترم شمرده و ازهمین جا به مدینه باز مى گردم نگاهى گذرا به این واقعه تاریخى و موارد مشابه، حکایت از چند نکته اساسى و پند آموز براى پیروان مکتب پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارد که اجمالاً بدانها مى پردازیم.

1. هر فردى در هر مقام و موقعیت اجتماعى - ولو در سطح رهبر بزرگ جامعه یعنى نبیّ مکرم اسلام مستغنى از مشورت نبوده و همواره نیازمند نظر خواهى و بهره گیرى از دیدگاه هاى دیگران در تصمیم گیرى هاست. در صورت وجود دستورى صریح از جانب پروردگار بر انجام فعالیتى و یا ترک آن، حقّ تقدّم با آن دستور است و مجالى براى مشورت خواهى نیست مگر در روش دستیابى به مرحله انجام و ترک آن فعالیت، و یا نحوه تحقق بخشیدن مطلوبِ آن دستور الهی.

2. ادب مشورت دهى از سوى گروه مشاوران، اقتضا می کند که در صورت ارائه مشورت، الزامى و یا انتظارى براى اجرا، مطابق با مفاد بنود مشاوره نداشته و دست مشورت گیرنده را براى هر گونه تصمیم مقتضى و مناسب باز بگذارند.

3. حرکت بر مبناى مفاد تصمیمات و مصوبات شورا، بهترین ارمغان مسئولان، مدیران عالى و رهبران جامعه به گروه مشاوران خویش است و بها دهى به دیدگاههاى آنان و لو احیاناً با یافته هاى فرد، انطباق نداشته باشد زمینه اى براى بالندگى، رشد و تقویت بنیه فکرى و روحى، و تشویق آنان براى ارائه نظراتى برتر و سنجیده تر خواهد بود.

پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در این قطعه تاریخى، با تکیه بر دیدگاه مشورتى همراهان، تصمیم بر بازگشت به سوى مدینه گرفت و با این حرکت، بابى مهمّ را بر روى مسلمانان گشود و چهره حقیقى و جایگاه والاى مشورت را به آنان نشان داد. انتظار مى رود فرادستان و بزرگان جامعه اسلامى اعم از پدران و مادران، اولیا و مربیان، مدیران و مسئولان، فرماندهان عالى رتبه نظامى و انتظامى، اساتید و فرهیختگان، رهبران فکرى و معنوى و... - در اقتدا به سنت و سیره پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دیگران پیشى گرفته و همچون نبى گرامى اسلام، در برنامه ریزى هاى مهم و تصمیم گیرى هاى حیاتى، لحظه اى خویش را بى نیاز از مشورت ندانسته و به فرودستانِ خویش - اعم از فرزندان، دست پرورده ها، کارکنان، سربازان، شاگردان، طرفداران و پیروان خویش - فرصت ارائه پیشنهاد سازنده و نقد مستدلّ، و مشارکت جستن در تصمیمات مرتبط با خویش را بدهند و از این طریق، زمینه شکوفایى استعداد آنان، اعتراف به بلوغ فکرى ایشان، وکاستن ضریب خطا در تصمیم گیرى ها را فراهم آورند.

## امانت دارى

قریش، اموال و ممتلکات خویش را نزد او گذارده و به سفر می روند. حاجیان نیزکه در موسم حج به مکّه عزیمت می کنند، وسائل و پول هاى همراهِ خویش را نزد او به امانت می سپارند. او در حالى که از شرّ مشرکان مکّه به غار ثور پناه جسته است، به على عليه‌السلام سفارش می کند تا در اجتماع مردم مکه با صداى بلند در صبحگاهان و شامگاهان اعلام نماید که «اگر کسى امانتى در نزد محمّد دارد، بیاید و امانتش را از او پس گیرد» (32).

خدیجه به خواستگارى حضرت می آید. وى دلیل شیفتگى خویش به آن حضرت را چند مؤلّفه اساسى بر می شمارد. او درکنار خوش خلقى و راستگویى، و برخوردارى از شهرت نیکو در میان قوم خویش، بر امانت دارى حضرت تأکید ورزیده و می گوید: «به خاطر خویشاوندى با تو و جایگاه والایت در میان قوم و قبیله ات، و نیز به دلیل امانتدارى و اخلاق نیکو و راستگوئی ات، علاقه مند به ازدواج با تو شدم» (33).

شهرت آن حضرت در امانت دارى، موجب می شود تا دشمنان او نیز - که همواره در اندیشه ترور وى هستند - همچنان او را با لقب «امین» بشناسند. به هر تقدیر؛ امانت دارى، و صداقت و راستى در نگاه رسول اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جایگاه ویژه داشت به گونه اى که آنها را ملاکى براى برترى یاران و اصحاب خویش بر می شمرد.

امام صادق عليه‌السلام در توصیف اهتمام آن حضرت به امانتدارى مى فرماید: «به درستى که على عليه‌السلام مقام و منزلت والاى خویش را در نزد رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با راستگویى و امانت دارى به دست آورد» (34).

جامعه نبوى و شهروندانِ آن نیز شایسته است با پیروى از پیامبر رحمت، امانتدارى را در سطح جامعه و در کانون خانواده تبدیل به فرهنگ کرده و با تشویق، تبلیغ و تعهد خویش در برابر امانت دیگران، زمینه گسترش و فراگیر سازیِ این نیاز بشرى را فراهم سازند.

گفتنى است مفهوم امانت در تمامى حوزه هاى اجتماعى، سریان دارد چه در حراست از اسرار و رازهاى پنهانى - اعم از سازمانى، خانوادگى و - و یا در پاسدارى از وسایل، امکانات و اموالِ امانت سپردگان اعم از محلّ کار، دوستان، فامیل و اعضاى خانواده. و رسالتِ بزرگان جامعه اعم از مسئولان و مجریان، و یا اولیا و مربیان، در این خصوص، مهمّ و دقیق است زیرا امانتدارى آنها بهترین الگو براى مخاطبان و اطرافیان خویش است.

از این رو؛ بپذیریم که: در عرصه حکومت دارى اگر روزى مدیران پیشین در دستگاه هاى اجرایى، امانت شغلى را به خوبى حفظ کرده و به مدیران پسین هدیه نمایند؛ و اگر روزى مسئولان در نگهبانى از سرمایه ها و اموال ملّت، تمام همّ خویش را بذل نموده و اجازه هیچ چپاول و خیانتى به بیت المال را نداده و دست خیانتکاران به حریم آن را قطع کنند؛ و اگر روزى اسرار اداره و نظام توسط آنان و همکارانشان به راحتى در اختیار دیگران اعم از بیگانگان و یا خودى ها قرار نگیرد؛ و در عرصه تعلیم و تربیت اگر مربیان و اساتید، به فرزندان ملّت به دیده امانت بنگرند و آموزه هاى درست، متقن و اصیل را بدون هیچ کم و کاست، کم فروشى و یا افراط و تفریط، به آنان منتقل سازند؛ و اگر دبیران و معلمان، در رفتار و گفتار خویش، نزاکت را رعایت نموده و از بدآموزى و هنجارشکنى پرهیز کنند؛ و اگر آنان در نمره دهى و امتیاز دهى، شرط امانت را مراعات کرده و با سرنوشت شاگردان خویش بازى نکنند.

و در نهاد خانواده اگر والدین، فرزندان خویش را به عنوان امانت هاى الهى که چند روزى در اختیار آنان هستند و باید به محضر خالق هستى بازگردانده شوند به خوبى حفظ کرده و پیام قرآنی (قُواْ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِیكُمْ نَاراً) (35) را که پدران و مادران را به اهتمام آنها در خصوص دیانت و سلامت اعتقادى و معنوى خویش و فرزندان توصیه مى نماید - با گوش دل پذیرا باشند؛ و اگر اولیا، اسرار و ناگفته هاى عزیزان خویش را در نزد دیگران اشاعه ندهند و موجبات نگرانى، سرخوردگى و نارضایتى آنان را فراهم نسازند؛ و اگر امکانات و تجهیزات فرزندان خویش را به خوبى امانتدار باشند؛ قطعاً جامعه دلخواهِ پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شکل خواهد گرفت و انعکاس این رفتارها موجب خواهد شد دیگر شاهد خیانت کارکنان در دستگاههاى اجرایى، و یا دانش آموزان در مدرسه و یا فرزندان در محیط خانه نباشیم. به امید آن روز...

## تکیه بر توانمندى هاى ذاتى

خود لباسش را مى دوخت (36). خود کفشش را پینه مى زد (37) و گوسفندان را مى دوشید (38). کارهاى خویش را خود انجام مى داد (39). خود به بازار مى رفت و اقدام به خرید براى منزل مى کرد. از اینکه کالاى خریدارى شده را با دست خود به خانه ببرد، احساس خجالت نمی کرد (40). در یکى از سفرها که با اصحاب و یاران خویش همراه بود، کاروان در میانه راه براى اقامه نماز توقف کرد.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى که براى وضو به سوى آب مى رفت، ناگهان به سوى شتر خویش بازگشت. اصحاب که متوجه بازگشت حضرت شدند، پرسیدند: چه مى خواهید؟ فرمود: می خواهم زانوى اشتر خویش را ببندم. گفتند: اجازه دهید ما این کار را براى شما انجام دهیم. فرمود: «هیچ یک از شما در کار خویش به دیگرى تکیه و اعتماد نکند، و لو در جویدن تکه اى از چوب مسواک خویش» (41).

شاعر عرب مى گوید: «و انّما رجل الدنیا و واحدها من لایعوّل فى الدنیا على رجل» مرد زمان و یکّه دوران، کسى است که در هیچ امرى از امور زندگانى به دیگران تکیه نکند (42). آن حضرت همواره به یاران خویش تأکید می فرمود: « از دسترنج خودتان بخورید» (43). و یا مى فرمود: «کسى که رفع نیازهایش را بر عهده مردم بیندازد، به نفرین دچار مى شود» (44).

بر عهده گرفتن تمامى مسئولیت ها در حوزه نیازهاى فردى خویش، ره آورد این سیره پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. بار خویش را بر دوش دیگران نینداختن، توقع و انتظار کمترین دست یارى از دیگران در حوزه نیازهاى فردى، و برنامه ریزى جامع و کامل براى تأمین کلیه نیازهاى شخصى و برطرف ساختن مشکلات زندگى با قدرت اندیشه و بازوان خویش، مهمترین درس عملى این نگرش نبیّ مکرم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

بدون تردید؛ پاره اى از دل نگرانى هاى آدمى و یا رفتارهاى خلاف انتظار در حوزه مسائل فردى، حکایت از انتظارات بالادستى است که تلاش در راستاى فروکاستنِ این دسته توقعات، حجم دغدغه هاى فرد را به حداقلّ رسانده و هویّتى جدید از انسان به نمایش خواهد گذاشت.

اگر پذیرفتیم که در نوردیدن مراتب دانش و معرفت، برخوردارى از ثروت و امکانات مادّى مناسب، رفع نیازها و مشکلات فراروى در تمامى عرصه هاى حیات فردى و بلکه اجتماعى، وظیفه ذاتى ماست و دیگران در این خصوص، هیچ تعهدى نسپرده و انتظارِ برآوردنِ و لو بخشى از آنها توسط دیگران، انتظارى نابجا و دور از حدود وظایف آنان به شمار مى رود، بسیارى از اضطرابات و استرس هاى بى مورد، و یا دلگیرى هاى نابجا از دوستان و آشنایان خودبخود زدوده خواهد شد و آرامش و سکون بر خانه و جامعه و در نتیجه بر سرپرست و اعضاى خانواده حاکم خواهد شد. با هم ابعاد گوناگون و آثار ارزشمندِ این حرکتِ قابل توجه از سوى پیامبر اعظم را مرور مى کنیم:

1. تکیه بر توانمندى هاى ذاتى و علمى، و بهره گیرى از ابتکارات و سلیقه هاى خویش

2. مسئولیّت پذیرى، و عمل به وظایف خویش در حوزه مسائل فردى و اجتماعى

3. تقویت روح اعتماد به نفس و تضعیف پایه هایِ بحران هویت فردى

4. کاهشِ انتظاراتِ نادرست از دیگران براى به دوش کشیدن بخشى از نیازهاى شخص

5. آگاهى و اطمینان از اتقان کار و روند پیشرفت امور در حوزه مسائل فردى و اجتماعى

6. رشد و بالندگى فرد، و کسب تجارب ارزشمند در حیات اجتماعى

## على دوستى

جایگاه ویژه و نقش ممتاز على عليه‌السلام نزد پیامبر گرامى اسلام، به قدرى شفّاف و روشن بود که دوست و دشمن بر آن صحّه گذارده اند. منابع اهل سنّت، مملوّ از شواهد تاریخى در این خصوص است که تنها نمونه هایى از آن، در این مقال آورده می شود.

على، هارون پیامبر مسلمانان براى جنگ با رومى ها آماده مى شدند، پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت على عليه‌السلام را در مدینه باقى گذارد و فرمود: «على جان! مدینه در این شرایط جز با وجود من یا تو سامان نمى پذیرد. دشمن منتظر است با خروج من از مدینه، به شهر حمله کند، و من هم به فرمان خدا باید به تبوک عزیمت کنم. اگر تو در مدینه بمانى کسى جرأت حمله به مدینه را نخواهد داشت.»

على در شهر ماند اما منافقین شایعه پراکنى کردند که چون على از همراهى با پیامبر در جنگ با رومیان سرپیچى کرده است، پیامبر بناچار براى حفظ آبرو، او را در مدینه گذارده است. عليه‌السلام پس از شنیدن این شایعه، فورى سلاح برگرفت، لباس رزم پوشید و خود را به اردوگاه پیامبر رسانید. خدمت حضرت شرفیاب شد و عرض کرد: «اى رسول خدا! دشمن شایع کرده است که شما بخاطر سرپیچى من از رفتن به جنگ، مرا در مدینه با کودکان و پیرمردان و بیماران باقى گذارده اید. اینک من به لشگر پیوسته ام و منتظر فرمان شما هستم» حضرت به مجرّد شنیدن این سخن از على عليه‌السلام فرمود: «مدینه جز با وجود من یا تو سامان نمى پذیرد. آیا راضى نیستى که منزلت تو نزد من همانند هارون به موسى باشد، جز آنکه پس از من پیامبرى نخواهد آمد؟» على عليه‌السلام در پاسخ عرض کرد: «راضى و خشنود شدم» و این سخن را سه بار تکرار نمود. سپس به مدینه بازگشت تا مأموریت خویش را به انجام رساند (46).

على، محور حقّ و حقیقت على عليه‌السلام براى جنگ با اصحاب جمل عازم بصره بود، پیش از حرکت، به حضور جناب اُمّ سَلَمه، همسر گرامى رسول خدا آمد تا از وى خداحافظى کند. امّ سلمه گفت: «در حفظ و پناه خداوند حرکتت را آغاز کن که سوگند به خدا، تو بر حق هستى و حق همیشه با توست. اگر نبود فرمان خدا و رسولش که به ما همسران پیامبر فرمود تا خانه نشینى اختیار کنیم، همراه تو حرکت مى کردم. اما عزیزترین و بهترین کسانم را که از جانم بیشتر دوستش دارم - یعنى پسرم را - همراه تو مى فرستم تا در رکاب تو بجنگد» (46).

امّ سلمه خوب مى دانست که چه مى گوید. او هم مانند بسیارى از مردم شنیده بود که پیامبر مى فرمود: «رَحِمَ اللّهُ عَلِیاً، اللّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَیثُ دارَ» خدا على را مورد رحمت خویش قرار دهد. بار الها حق را هر طور که على گردید، همراه با او بگردان (47).

آری! رمز جاودانگى على در تاریخ این است که هر کجا على است حق هم، آنجاست و هر جا حقّ است، على نیز آنجاست. تعابیر گوناگون پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با این مضمون، گواه صدقِ این مدّعاست.

على با قرآن و قرآن با على ابو ثابت، غلام ابوذر مى گوید: در جنگ جمل در لشکر على بودم. وقتى عایشه، همسر پیامبر را دیدم که در صف مقابل، رو در روى على به جنگ برخاسته است، مثل عده دیگرى از مردم، تردید و دودلى ذهن مرا به خود مشغول ساخت. تا ظهر در این تردید باقى ماندم. هنگام ظهر تردید از دلم رخت بربست و بر حقانیت على یقین کردم و در رکاب او جنگیدم. پس از پایان جنگ به مدینه آمدم و به حضور یکى دیگر از همسران پیامبر - امّ سلمه- شتافتم و به آن بانو عرض کردم: «نیامده ام که از شما درخواستى داشته باشم. من غلام ابوذر هستم و از جنگ جمل مى آیم.»

آن بانو به من خوش آمد گفت و من هم گزارش حضور خود در جبهه جنگ جمل را بیان کردم. او به من فرمود: «آن هنگام که دل ها به تردید افتادند تو کجا بودی؟» من ماجراى دودلى خود را تا هنگام ظهر و سپس جنگیدن در رکاب على را برایش تعریف کردم.

جناب امّ سلمه، پس از شنیدن داستان، فرمود: «آفرین بر تو که از یارى على دست نکشیدی. من از پیامبر شنیدم که مى فرمود: «على مَعَ الْقُرْانِ وَ الْقُرانُ مَعَ عَلى، لَنْ یفْتَرِقا حَتّى یرِدا عَلَى الْحَوْضَ» على همیشه همراه قرآن است، و قرآن هم با على است، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمى شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من فرود آیند (48).

در واقع؛ على تنها، یار و یاور پیامبر، و وصیّ او نبود، على تنها، پشتیبان و پیرو حقیقى او نبود، بلکه على، عصاره و چکیده پیامبر بود. على، دست پرورده پیامبر و امیدگاه او بود. از همین رو؛ بود که على در چشم پیامبر همچون نگین انگشترى می درخشید و همواره در نزد او بزرگ و گرامى بود.

## پى نوشت ها

(۱) - وخرج صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فإذا فى المسجد مجلسان : مجلس یتفقهون، ومجلس یدعون الله ویسألونه، فقال : کلا المجلسین إلى خیر، أما هؤلاء فیدعون الله، وأما هؤلاء فیتعلمون ویفقهون الجاهل، هؤلاء أفضل، بالتعلیم أرسلت، ثم قعد معهم. بحارالانوار، جلد ۱/ صفحه ۲۰۶،حدیث ۳۵.

(۲) - روى ابن عباس قال : کان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال : هل له حرفة فان قالوا لا قال : سقط من عینى قیل : وکیف ذاک یا رسول الله ؟ قال : لان المؤمن إذا لم یکن له حرفة یعیش بدینه. بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، صفحه ۹، حدیث ۳۸.

(۳) - عن على بن الحسین عليه‌السلام قال : مر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براعى إبل فبعث یستسقیه فقال : أما ما فى ضروعها فصبوح الحى، وأما ما فى آنیتها فغبوقهم، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اللهم أکثر ماله وولده ثم مر براعى غنم فبعث إلیه یستسقیه فحلب له ما فى ضروعها وأکفأ ما فى إنائه فى إناء رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وبعث إلیه بشاة وقال : هذا ما عندنا، وإن أحببت أن نزیدک زدناک قال : فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اللهم ارزقه الکفاف فقال له بعض أصحابه : یا رسول الله دعوت للذى ردک بدعاء عامتنا نحبه ودعوت للذى أسعفک بحاجتک بدعاء کلنا نکرهه، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : إن ما قل وکفى خیر مما کثر وألهى، اللهم ارزق محمدا وآل محمد الکفاف. بحار الانوار، جلد ۷۲، صفحه ۶۱، حدیث ۴.

(۴) - عن ابن سنان قال : سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام یقول : دخل على النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رجل وهو على حصیر قد أثر فى جسمه، ووسادة لیف قد أثرت فى خده، فجعل یمسح ویقول : ما رضى بهذا کسرى ولا قیصر، إنهم ینامون على الحریر والدیباج، أنت على هذا الحصیر ؟ قال : فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : لأنا خیر منهما والله، لأنا أکرم منهما والله، ما أنا والدنیا، إنما مثل الدنیا کمثل راکب مر على شجرة ولها فئ فاستظل تحتها، فلما أن مال الظل عنها ارتحل فذهب وترکها. بحار الأنوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۲.

(۵) - عن أبى عبد الله عليه‌السلام قال : قال رسول الله ص لرجل أتاه : ألا أدلک على أمر یدخلک الله به الجنة ؟ قال : بلى یا رسول الله، قال : أنل مما أنالک الله، قال : فان کنت أحوج ممن أنیله ؟ قال : فانصر المظلوم، قال : فان کنت أضعف ممن أنصره ؟ قال : فاصنع للأخرق یعنى أشر علیه، قال : فان کنت أخرق ممن أصنع له ؟ قال : فاصمت لسانک إلا من خیر، أما یسرک أن تکون فیک خصلة من هذه الخصال تجرک إلى الجنة. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۹۶، حدیث ۶۹.

(6) - مراجعه شود به بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه ۲۰۱، حدیث ۲۰.

(۷) - بحارالانوار، جلد ۱۶، صفحه ۵۵.

(۸) - بحارالانوار، جلد ۱۶، صفحه ۸.

(۹) - بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۲۲۰.

(۱۰) - امالى طوسى، صفحه ۴۳۷.

(۱۱) - بحار الأنوار،جلد ۷۲، صفحه ۲۸، حدیث ۱۶.

(۱۲) - بحراللئالى، صفحه ۱۷۱.

(۱۳) - سوره واقعه، آیه ۳۴.

(۱۴) - خزائن، صفحه ۳۹۶.

(15) - المؤمن دَعِب لَعِب، و المنافق قَطِب غَضِب. تحف العقول، ص ۴۹.

(۱۶) - وقّروا کبار کم. خطبه معروف پیامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ماه شعبان.

(۱۷) - اذا أتاکم کریم قوم فاکرموه مکارم الاخلاق ص ۲۵.

(۱۸) - قال لابنه ابراهیم و هو یجود بنفسه: تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول الا ما یرضى الرب و انّا بک یا ابراهیم لمحزونون. اصول کافى ۲ ص ۱۸۳.

(۱۹) - الا بذکر الله تطمئن القلوب. سوره رعد، آیه ۲۸.

(۲۰) - ما رأیتُ إلا جمیلاً بحارالانوار، جلد ۴۵، صفحه ۱۱۶.

(۲۱) - و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین. سوره انبیا، آیه ۱۰۷.

(۲۲) - إنّک لعلى خُلُق عظیم. سوره قلم، آیه ۴.

(۲۳) - إنّما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. مکارم الاخلاق، صفحه ۸؛ فتح البارى، جلد ۶، صفحه ۴۱۹.

(۲۴) - فبما رحمة من الله لِنت لهم و لو کنت فظّاً غلیظ القلب لانفضّوا من حولک. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

(۲۵) - لقد جاء کم رسول من أنفسکم عزیز علیه ما عنتّم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

(۲۶) - حضرت یونس، از جانب خداى متعال به رسالت مبعوث شد و در شهر نینوا به تبلیغ و ارشاد قوم خویش پرداخت. مردم، زیر بار دعوت وى نرفتند و از این رو، وى خشمگینانه شهر و مردم آنرا ترک گفت. در ادامه مسیر به ساحل دریا رسید. در کنار دریا به کام ماهى گرفتار آمد. آنگاه متوجه گردید که نباید صحنه را پیش از دستور الهى ترک مى نمود. شاید با قدرى تحمل و پشتکار، دلهایى حقیقت جو، پیام الهى وى را بر جان دل می خریدند و به وى مى گرویدند. لذا در شکم ماهى به مناجات پروردگار پرداخت و نجات خویش را از درگاه وى طلب نمود. از این رو، خداى متعال نیز خواسته وى را اجابت نمود و وى را از آن ظلمت سرا نجات بخشید. بحار الانوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۷.

(۲۷) - قل إنّما أنا بشر مثلکم. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

(۲۸) - إنّ فاطمة صلوات الله علیه قالت لأبیها : یا أبت أخبرنى کیف یکون الناس یوم القیامة ؟ قال : یا فاطمة یشغلون فلا ینظر أحد إلى أحد، ولا والد إلى الولد ولا ولد إلى أمه قالت : یا أبت فأین ألقاک یوم القیامة ؟ قال : انظرى عند الدواوین إذا نشرت الصحف وأنا أنادى : رب حاسب أمتى حسابا یسیرا، وانظرى عند مقام شفاعتى على جسر جهنم کل إنسان یشتغل بنفسه وأنا مشتغل بأمتى أنادى : یا رب سلم أمتى، والنبیون عليهم‌السلام حولى ینادون رب سلم أمة محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بحار الأنوار، جلد ۷، صفحه ۱۱۰، حدیث ۴۱.

(۲۹) - قل لا أسألکم علیه أجراً الا المودّة فى القربی. سوره شورى، آیه ۲۳.

(۳۰) - إن کنتَ أُمرتَ بالسیر فَسِر. سیره حلبى، جلد ۳، صفحه ۱۱۹.

(۳۱) - لو أُمرتُ بالسیر لم أستشرکم فیه. همان.

(۳۲) - من کان له قِبُل محمدّ أمانة او ودیعة فلیأت فلنؤدِّ الیه أمانته. الامالى، شیخ طوسى، صفحه ۴۶۸.

(۳۳) - یابن عمّ، إنّى قد رغبت فیک لقرابتک و سِطتک فى قومک و أمانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک. البدایة و النهایة، ابن کثیر، جلد ۲، صفحه ۳۵۸.

(۳۴) - «إنّ علیّاً إنّما بلغ ما بلغ به عند رسول الله بصدق الحدیث و أداء الامانة». تفسیر الامثل، مکارم شیرازى، جلد ۳، صفحه ۲۸۶.

(۳۵) - سوره تحریم، آیه ۶

(۳۶) - کان یخیط ثوبه. تنبیه الخواطر، جلد ۱، صفحه ۴۲.

(۳۷) - یخصف نعله. همان.

(۳۸) - یحلب شاته مسند احمد، جلد ۶، صفحه ۲۵۶.

(۳۹) - و یخدم نفسه. همان.

(۴۰) - مرآة الجنان، جلد ۱، صفحه ۲۵.

(۴۱) - لایستعین أحدکم بالناس و لو فى قضمة من سواک.کحل البصر، صفحه ۶۸.

(۴۲) - معجم الادباء، صفحه ۶۷.

(۴۳) - کلوا من کدّ ایدیکم. بحار الانوار، جلد ۶۶، صفحه ۳۱۴.

(۴۴) - ملعون ملعون من ألقى کلّه على الناس. کافى، جلد ۴، صفحه ۱۲.

(۴۵) - اَما تَرْضى اَنْ تَکُونَ مِنّى بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسى اِلا اَنَّهُ لانبیّ بَعْدی. سنن ترمذى، ج ۵، ص ۶۳۸، صحیح بخارى،ج ۱۴، ح ۲۴۵.

(۴۶) - المستدرک على الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۹.

(۴۷) - المستدرک على الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۵- سنن ترمذى، ج ۵، ص ۶۳۳.

(۴۸) - المستدرک على الصحیحین،ج ۳، ص ۱۳۴.

فهرست مطالب

[دانش دوستى 2](#_Toc424642674)

[اشتغال زایى 4](#_Toc424642675)

[پرهیز از انباشت ثروت 6](#_Toc424642676)

[سادگى و بى آلایشى 9](#_Toc424642677)

[نگاهداشتِ زبان 11](#_Toc424642678)

[وفادارى به همسر 13](#_Toc424642679)

[دوستیِ ماندگار 16](#_Toc424642680)

[نفى قدرت طلبى 18](#_Toc424642681)

[تواضع و فروتنى 21](#_Toc424642682)

[مزاح گویى 23](#_Toc424642683)

[پاسداشتِ بزرگان 26](#_Toc424642684)

[کسب خشنودى پروردگار 28](#_Toc424642685)

[صمیمیّت و مهربانى 30](#_Toc424642686)

[نظافت و آراستگى 33](#_Toc424642687)

[گذشت و بخشش 35](#_Toc424642688)

[دلواپسى از عاقبت 38](#_Toc424642689)

[مردم دارى 40](#_Toc424642690)

[مشورت در تصمیم گیرى 42](#_Toc424642691)

[امانت دارى 45](#_Toc424642692)

[تکیه بر توانمندى هاى ذاتى 48](#_Toc424642693)

[على دوستى 50](#_Toc424642694)

[فهرست مطالب 59](#_Toc424642695)